

اختصاصی
باسدار اسلام



حضرت آیت الله مشکینی

اخلاق و تربیت اسلام (۴)

امروزه:

دانی مستقل باشد. ترویجی نیست که انسان بیشتر از یک روح ندارد لیکن روح و نفس انسانی دارای مراتبی است، چنانچه تعبیراتی مانند نفس لوامه و نفس اماره و نفس مطمئنه دلیلی بر تعدد نفوس مختلفه نیستند و همه آنها از مراتب و حالات نفس است و در اینجا مناسب است که برخی از حالات و اوصافی که موجب کمال و سعادت نفس است و شغای از حالاتی که سبب تنزل و شقاوت نفس است را بیان کنیم.

حالات نفس

در قرآن کریم از هر دو نوع حالات نفس چه آنهایی که مربوط به کمال و سعادت آنست، چه حالاتی که مربوط به تنزل و شقاوت نفس است ذکر شده است.

نفس سلیم

مثلاً در مورد کمالات نفس بعین آیه توجه می کنیم:

”يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ“

سوره شعرا آیه ۸۹

روز قیامت که مال و فرزندان برای انسان سودی نخواهد داشت جز آن کس که با قلب سلیم به پیشگاه خداوندی وارد شود.

سلیم یکی از صفات قلب است و قلب سلیم قلبی است کسبه از انحراف و عقاید خلاف سالم باشد، و از امام صادق (ع) نقل شده

برخی توهم کرده اند که نفس و روح انسانی متعدد است و انسان دارای چندین نفس میباشد، و در بعضی از روایات جملاتی که موید این مطلب است دیده میشود، چنانچه نقل شده است که روزی کمیل بن زیاد نخعی که یکی از شاگردان برجسته تربیت شده در مکتب اسلام و حضرت علی (ع) و از بهترین یاران آنحضرت بود از حضرت امیرالمؤمنین (ع) پرسید:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَرَيْدُ أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسِي. می خواهم نفس و روان را برای من تعریف فرمائید. حضرت فرمود: ”وَأَيُّ الْأَنْفُسِ تُرِيدُ؟“ کدامیک از نفس ها و روح ها را میخواهی بتو بیاموزم؟ عرض نمود: هَلْ هِيَ إِلَّا نَفْسٌ وَاحِدَةٌ، آیا آن چیزیک نفس و روان است؟ حضرت فرمود: ”تَعَاهِي أَرْبَعٌ“، همانا نفس چهار قسم است.

۱- نفس ثانیة ثباتیه ۲- نفس حیة حیوانیه

۳- نفس ناطقه قدسیة ۴- نفس کلیة الهیة

روایات فوق گرچه در کتابها نقل شده است، ولی روایتی ضعیف و غیر قابل اعتماد است و اگر هم صحیح باشد به کمالات و مراتب و درجات نفس مربوط میشود، نه آنکه واقعاً انسان دارای چندین روح و نفس میباشد. البته ما در اینجا در مقام این بحث نیستیم که آیا هر یک از نفس های چهارگانه فوق الذکر حقیقتهایی مختلف و موجودهایی جداگانه هستند یا آن که یک حقیقتند که دارای مراتب میباشد، و اگر هم فرض کنیم که هر یک از آنها حقایق جداگانه و موجود-

کفرمودند: "قلب سليم قلبی است که در آن غیر از الله چیزی نباشد."

و در این صورت نفس دارای یکی از مهمترین مراحل کمال است که انسان غیر از حب "الله" هیچ علاقه دیگری نداشته باشد و در قلب او فقط "الله" باشد.

و در روایت دیگری زینب را سلام علی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود:

«لَا يَكْمَلُ إِيْمَانُ الرَّجُلِ حَتَّىٰ أَكُونَ عِنْدَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ»
«مِنْ أَبِيهِ وَأُمِّهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ وَنَفْسِهِ»

ایمان انسان بعد کمال نمیرسد مگر آنکه من در نزد او زید پدر، مادری فرزندان و مال و جان او محبوبتر باشم.

بنابر این نفس سليم نفسی است که غیر از خدا و کسانی که آنها بخاطر خدا مورد محبت انسان هستند در آن وجود نداشته باشد.

نفس منیب

حالت دیگر قلب و نفس، منیب است که قلب منیب یا نفس منیبه میگویند، یعنی قلب و نفسی که پیوسته رجوع به خدا داشته باشد. در قرآن کریم می فرماید:

«مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»

سوره ق آیه ۳۳

کسی که در حال خلوت از خداوند میترسد و قلبی منیب را - به پیشگاه خداوند آورده است ترسیدن از خدا در خلوت یکی از مهمترین حالات قلب است، یعنی نفس و قلب تا آنجا خدا را شناخته که خلوت و جلوت برای او فرقی ندارد، هیچکس هم نباشد خوف "الله" در او هست برخلاف برخی قلبها که در حضور مردم و در صورت اطلاع آنان به گناه و کار زشت تن نمی دهند، ولی در خلوت و اگر کسی نباشد به گناه و امر زشت آلوده میشوند و چنین قلبی به آنجا نرسیده که همواره و در هر حال خدا را حاضر و ناظر بداند و قلبی نیست کسی که پیوسته با خدا باشد و بسوی او رجوع نماید.

نفس یا قلب مهتدی

یکی دیگر از حالات قلب، مهتدی است. قرآن میفرماید:

«مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»

سوره تغابن آیه ۱۱

کسی که مؤمن به خداوند شود خداوند قلب او را هدایت و راهنمایی میکند، قلب هدایت یافته در مسیر عقاید و احکام الهیه برآمده افتد، راهزنی شناسد و می فهمد برایش روشن میشود که باید چه عقایدی را بپذیرد و سراغ چه اعمالی برود.

نفس مطمئنه

یکی دیگر از حالات معروف قلب و نفس طمانینه است که در قرآن مجید میفرماید:

«لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»

سوره رعد آیه ۲۸

همانا با یاد خداوند دلها طمانینه و آرامش پیدا میکند. و در آخر سوره الفجر میفرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّاتُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»

نفس مطمئنه، نفسی است که آرامش پیدا کرده است، به این معنی که انسان چنان با هواهای نفسانی خود مبارزه میکند، و با انجام واجبات و ترک محرّمات به تربیت و تکمیل نفس همت می گمارد که دیگر سره غیر خدا اعتنائی نداشته و بسوی گناه نمی رود و چنان آرامش و اطمینانی در او پیدا میشود که همانند کوه ثابت و استوار (کَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ) میشود که هیچیک از گناهان و هواهای نفسانی و شهوات و دنیا و حب مال و جاه نمیتوانند او را متزلزل و منحرف نمایند و هیچ شیطان نمیتواند او را اغوا کند. مراحل بالای این حالت مثلثه اطهار علیهم السلام چنانست که حتی فکر گناه نیز در آنها راه پیدا نمی کند.

صفت طمانینه یکی از بهترین حالات نفس است و چنین نفسی است که وقتی از این دنیا می رود به او عذاب میشود که ای نفس مطمئنه بسوی پروردگار خویش بازگرد که هم توار نعمتها و الطاف و مرحام خدا را ضایع خواهی بود، و هم خداوند از تو راضی خواهد بود.

نفس یا قلب متقی

مرتبه دیگر از مراتب و حالات نفس، نفس متقی است، نفسی که دارای پروا و باک است. همچنان که انسان و سواشی از هر چیزی که احتمال نجات آن را میدهد از آن دوری میکند، نفس گاهی نیز چنان حالت پروائی پیدا میکند که بسیار محتاط میشود و در اجتناب از گناه حالتی همانند سواش پیدا میکند. نفس یا قلبی که دارای چنین حالتی باشد "نفس متقیه" یا "قلب متقی" نامیده میشود.

"قرآن مجید در آیه ۳۲ از سوره حج میفرماید:

«وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»

کسی که قلب و روانش به مرتبه تقوی دست یابد، شعائر خدا را بزرگ بشمارد و خدا آنچه که آثار و نشانه های اوست بزرگ میدارد دین خدا، مساجد خدا، احکام خدا، مؤمنین، مکه، کعبه و... بالاخره آنچه که دارای ارتباط با خداست در نظر چنان انسانی عظیم و بزرگ جلوه میکند، زیرا که نفس او مزین به تقوی گردیده است.

نفس یا قلب محبت

یکی دیگر از حالات زیبای نفس اخبات است و آن حالتی است که انسان در برابر دستورات خداوند خاضع باشد. در آیه ۵۲ سوره حج میفرماید:

"فِيؤْتِنَا بِهِ فَتُحِبَّتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ"

ایمان به خدای آوردن آنگاه قلوبشان در برابر او خاضع شود و چون قلب و نفس در پیشگاه خداوند ستورانش خاضع و خاشع شد دیگر سرچنگ و نافرمانی و طغیان نسبت به احکام الهی نخواهد داشت

نفس زکیه

یکی دیگر از صفات نفس و قلب پاکیزگی است. چنانچه خداوند متعال در سوره شمس چندین قسم به آفتاب، ماه، آسمان، زمین، و... یاد میفرماید، آنگاه میفرماید:

"قَدْ افْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا" سوره الشمس آیه ۹

رستگار کسی است که نفس را تزکیه و پاکیزه نماید. بدیهی است برای رسیدن به این مرتبه نیاز به کوشش زیاد است، قبل از هر چیز نفس از صفات رذیله پاک گردد و آنگاه زمینه برای جایگزینی صفات حسنه و رشد و کمال فراهم گردیده و انسان دارای نفس زکیه شود و به رستگاری و فلاح دست یابد.

نفس لوامه

یکی دیگر از صفات نفس لوامه است. "لوام" یعنی کثیر اللوم، زیاد ملامت کننده، زیاد سرزنش کننده. انسان ممکن است گاهی چنان باشد که هر چه هم گناه کند هیچگونه پشیمانی و ملامت در خویش احساس نکند که چنین نفسی سقوط کرده است، ولی نفسی که بعد از لغزش و گرفتاری به گناه فوراً به خود باز میگردد و خویش را قبل از هر کس مورد ملامت و سرزنش و توبیخ قرار میدهد چنین حالتی برای نفس یکی از حالات شریفه و مراتب بسیار خوب برای نفس است. در قرآن مجید سوره قیامت آیه ۱۰ میفرماید:

"لَا أَقْسِمُ بِحَوْمِ الْقَيْمَةِ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ"

سوگند به روز قیامت، و سوگند به نفس لوامه.

بدیهی است چیزهایی که خداوند بر آنها سوگند یاد فرموده بخاطر شرافت و قداستی است که در آنها وجود دارد و در آیه فوق خداوند متعال به نفس لوامه قسم یاد فرموده است. و البته چنین است که اکثر انسان نفس خویش را آنچنان تربیت نماید که در برابر گناه، حالت پشیمانی و سرزنش به خویش در او حاصل شود به یکی از مراحل کمال دست یافته است.

نفس ملهمه

یکی دیگر از اوصاف نفس، "ملهمه" است. چنانچه در سوره شمس

آیه ۸ میفرماید:

"قَالَهُمَا فُجُورًا وَ تَقْوِيًا"

خداوند متعال فجور و تقوی، اموزشت و اموزش را به نفس راهب و الهام فرموده است (به همان نفس زکیه که در آیه قبل اشاره فرموده و در بالا تحت عنوان نفس زکیه ذکر نمودیم) و البته در صورت عادت به گناه الهام از سوی خداوند قطع میشود.

x x x

در مقابل صفات و حالاتی که به برخی از آنها اشاره نمودیم و موجب کمال و سعادت نفس است، حالات و صفاتی نیز وجود دارد که سبب شقاوت نفس است که ذیلاً قسمتی از آنها را ذکر میکنیم.

نفس آثمه

اگر قلب و نفس انسان به گناه عادت کرد، آنرا "قلب آثم" یا "نفس آثم" گویند، چنانچه در سوره بقره آیه ۲۸۳ میفرماید:

"وَمَنْ يَكْتُمِبْ فَإِنَّ آثِمَ قَلْبِهِ"

کسیکه (گناه) کتمان شهادت را مرتکب شود، چنین کسی (معلوم میشود) که دارای قلب آثم است. کسیکه معتاد به گناه است، در ارتکاب گناه جری است.

عملکرد ناپسند و گناهان
سبب میشود که قلب از خداوند
غافل و منصرف گردد.

نفس یا قلب غافل

یکی از حالاتی که موجب سقوط نفس و قلب است غفلت است. عملکرد ناپسند و گناهان سبب میشود که قلب از خداوند غافل و منصرف گردد. در آیه ۲۸ سوره کهف میفرماید:

"وَلَا تَطِيعُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا"

خطاب به پیمانگرمای (ص) دستور میفرماید که مبادا از کسی اطاعت و پیروی کنی که قلب او را از ذکرمان غافل گردانندیم.

قلب یا نفس مطبوع

طبع و ختم تقریباً به یک معنی است. "طبع" بمعنی مهر و موم شدن است و گاهی ممکن است قلب انسان چنین حالتی پیدا کند. در آیه ۱۰۱ سوره اعراف چنین میفرماید:

"كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ"

اینچنین خداوند دل‌های کافران را مهر و موم مینماید .

آن‌گاه که انسان نسبت به خداوند جری شود و آنچه را اصول و فروع که از سوی خداوند به او عرضه می‌شود نپذیرفت و یا پذیرفت ، ولی بی‌اعتنائی به دستورات خداوند ، مرتکب معاصی شد ، قلب او حالتی پیدا میکند که گوئی بر آن مهر و موم می‌خورد و دیگر هیچ موعظه و اندرز و امر و نهی پروردگار در آن تاثیر نمی‌گذارد و این یکی از حالات سقوط نفس و قلب است .

کوردلی

یکی دیگر از حالات قلب و نفس کوری است . در آیه ۴۶ سوره حج میفرماید :

إِنَّمَا أَعْمَىٰ الْأَبْصَارَ وَلَٰكِن تَعْمَىٰ الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ

گاهی چشم‌های سرکور نیست ، لکن (چشم) دل‌ها و روانها که در سینه‌ها جای دارد کور می‌شود ، غیر خدا را می‌بینند و خدا را نمی‌بینند ، خواسته‌های نفسانی را می‌بینند ، ولیکن خواسته‌های الهی را نمی‌بینند ، چنین قلبی کور است و آنرا "قلب اعمی" یا "نفس عمیا" می‌گویند .

اگر انسان حس کند مناجات خدا
برایش لذت بخش نیست باید
بفهمد که قلب او مریض است .

قلب اغلف یا نفس غلقا

در آیه ۸۸ سوره بقره میفرماید :

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ

همچنانکه شمشیر در غلاف مستور می‌شود گوئی دل نیز در غلاف قرار می‌گیرد که دیگر آنچه را باید ببیند و بشنود نمی‌تواند ببیند و بشنود و چنین حالتی موجب شقاوت قلب انسان می‌شود .

نفس یا قلب مریض

در آیه ۱۰ سوره بقره می‌فرماید .

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا

دل‌هایشان گرفتار مرض است پس خدا مرض آنان را افزون نماید . مرض همان حالتی است که از گناه در دل پیدا می‌شود و همچنانکه مریض به غذا و آنچه به صلاح اوست میل پیدا نمی‌کند و غذاهای لذیذ در ذائقه اش لذت ندارد و شیرین در ذائقه اش تلخ است ، قلب و نفس مریض نیز چنانست که موعظ الهی ، احکام خدا ، مصالح دنیا و آخرت در نظرا و زشت و تلخ است ، اما آنچه برای او ضرر دارد و هواهای نفسانی در ذائقه

او شیرین است ، و این مرض قلب است و همان‌طور که مرض جسمانی اگر معالجه نشود منجر به مرگ می‌شود ، مرض قلب نیز موجب هلاکت انسان می‌شود . اگر انسان حس کند آنچه را باید بخواهد نمی‌خواهد ، مناجات خدا و انجام دستورات خدا برایش لذتبخش نیست ، بلکه در ذائقه او تلخ می‌آید ، باید بفهمد که قلب او مریض است ، و باید هر چه زودتر با مراجعه به آیات و متخصصین فن ، اطبای قلب ، مو منسپین خالص ، انسان‌های باخدا و علمای متمهد و رهروان را معانینا ، به درمان قلب مریضش برخیزد و بهبودی و شفای آنرا تحصیل نماید .

نفس یا قلب زانیغ

یکی دیگر از حالات و صفات ساقط کننده قلب ، "زیغ" است که در اثر گناه حاصل می‌شود . "زیغ" حالتی است در قلب که همواره انسان بر سردرواهی‌ها و در هنگام انتخاب راه در اعتقاد و در اخلاق و در عمل راه انحراف و مسیر منحرف را انتخاب میکند . انسان پیوسته در همه شئون زندگی و در تمام لحظات عمرش و در ابعاد اعتقادی و اخلاقی و عملی و در امور ظاهری و باطنی و ... بر سردرواهی‌ها قرار می‌گیرد و سعادتمند کسی است که در همه موارد فقط راه خدا و صراط مستقیم و صحیح را انتخاب نماید ، ولی کسی که قلبش دچار زیغ شده باشد همیشه راه معقابل حق را برمی‌گزیند . خداوند متعال در آیه ۷ سوره آل عمران میفرماید :

قَالُوا لَئِن لَّمْ يَكُن لَّيْلٌ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُنَا إِنَّا كَانُوا فِي شَكٍّ مُّبِينٍ

آنان که در دل‌هایشان زیغ است متشابهات قرآن را دنبال می‌کنند تا بتوانند طبق خواسته خودشان آن‌ها را معنی کنند . انتخاب آیات متشابهات قرآن مجید بمنظور این که بتوان مطابق خواسته‌های شخصی برداشت نمود نوعی بازیگری و انحراف قلب است .

نفس قاسیه

یکی دیگر از حالات نفس و قلب قسوت است ، چنانچه در آیه ۱۳ سوره مائده میفرماید .

وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً

دل‌هایشان را سخت گردانیدیم

و آیه ۱۶ سوره حدید . فَكَسَتْ قُلُوبَهُمْ . دل‌هایشان قسوت پیدا کرده . و همچنین در آیات دیگر این صفت برای قلب ذکر گردیده است . قسوت حالت سختی و سفتی است مانند سنگ و آهن که هیچ چیز در آنها نفوذ و تاثیر نمی‌کند . گاهی قلب چنین می‌شود که هیچ موعظه و اندرز و عبرتی و هر چیزی که سبب تنبه و بیداری مو من می‌شود مانند سرگ ، زلزله و حوادث دیگر و بالاخره کلمات الهی و آیات قرآنی در آن تاثیر نمی‌کند و چنین قلبی را "قاسی" گویند .

ریب

یکی دیگر از حالات قلب حالت "ریب" است، و ریب حالت تردید و شک در اموری است که انسان باید به آنها اذعان و اعتقاد داشته باشد. تردید در اصول: خدا، معاد، نبوت، امامت و تردید در شروع و مسائل دیگر، خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره توبه میفرماید:

وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَبِمَا رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

دلهاشان را ریب فرا گرفته و همواره در میان ریب و تردیدشان در حرکت می‌باشند، و این یکی از موجبات شقاوت نفس است که واجب است انسان در چنین حالتی فوراً با مراجعه به آیات و روایات و متخصصین ریب و تردید را از خود رها کند تا آنجا که اگر این حالت در انسان رها نگردد به حالت انکار کشیده می‌شود.

قلب راتن یا نفس راتنه

"رین" یکی دیگر از حالات قلب و نفس است. "رین" به معنی زنگ زدگی است، و همانگونه که در آئینه زنگار گرفته تصاویر منعکس نمی‌شود آئینه قلب نیز که باید تجلیگاه خدا و جلال و کمال و عظمت خداوندی باشد، اگر زنگار گرفت این قابلیت را از دست می‌دهد. گرچه نمیتوان خدا را با چشم سردید، ولی با دیده دل و صافی قلب انسان می‌تواند

باشد) و این بدان معنی است که انسان باید تیرگی حاصل از گناه را فوراً شستشو دهد و پاک نماید، وگرنه موجب بزرنگ زدگی قلب می‌شود و دیگر خدا و مواعظ خدا را واثر نمی‌کند.

نفس اماره

نفس تربیت نشده بالاخص در زمان جوانی "اماره بالسوء" است. "اماره" به معنی زیاد دستور دهنده، آنهم دستور به کارهای بد و ناپسند. قرآن مجید در داستان حضرت یوسف علیه السلام این حالت نفس را نام برده است، در آیه ۵۳ سوره یوسف (ع) می‌فرماید:

مَا أَهْرَىٰ نَفْسِي، إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ

من نفس خویش را تیره نمی‌کنم، همانا نفس بسیار مرا کند به بدی است.

کلام فوق ظاهر از قول زلیخا است، آنگاه که در مقام شهادت و استنطاق و استخفاف قرار گرفت، حق روشن شد و اعتراف نمود که او خود در خواست و پیشنهاد گار زشت را مطرح کرده بود و این اعتراف را در وقتی انجام داد که حضرت یوسف (ع) در آن جا حضور نداشت تا یوسف بداند، گرچه غایب است به او خیانت نمی‌کند. همچنین احتمال دارد که این سخن از قول حضرت یوسف (ع) نقل شده باشد، و ممکن است که هر دو را شامل شود، و در هر صورت قرآن

همانگونه که در آئینه زنگار گرفته تصاویر منعکس نمیشود آئینه قلب نیز که باید تجلیگاه خدا و جلال و کمال و عظمت خداوندی باشد اگر زنگار گرفت این قابلیت را از دست میدهد.

این کلام را بعنوان یک واقعه ثبت میداند که:

"إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ"

محققان نفس بسیار دستور دهنده به بدی است.

نفسی که تحت تربیت صحیح اسلامی و انسانی قرار نگرفته همواره انسان را به کارهای زشت و گناهان و تمام کارهایی که مطابق هوای نفس است امر می‌نماید. چنین نفسی همانند کودکی است که هر چه امری ببیند می‌خواهد، خواه برای او خوب باشد یا بد. به نفسش بلند یا به ضررش. و همچنانکه طفل با تربیت و به بودن راه رشد و کمال ارتقا یلات کودکی دست برمی‌دارد، نفس تربیت نشده که اماره بالسوء است نیز بوسیله تربیت باید این حالت را از خود رها کند.

نتیجه:

نتیجه آنچه که در امر نهم یاد آور شدیم این شد که: نفس انسان یک دنیا له در صفحه ۶۲

خدا و عظمت و جلال و رابینند و خدا را بشناسد، و برعکس قلب زنگ زده که هیچ چیز در آن منعکس نمیشود قهراً به سراغ شیطان و هواهای نفسانی خواهد رفت. در آیه ۴۱ سوره مطففین می‌فرماید:

"كَلَّا بَلْإِنَّ عَلَيَّ لَنُؤُوبِيهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ"

کردار آنان بر دلهاشان زنگار افکنده است.

در آیه شریفه علت پدیدایش زنگار نیز بیان فرموده و ارتکاب گناهان را موجب حالت زنگ زدگی قلب شمرده است. بنابراین هر گناهی مقداری تیرگی و غبار در قلب انسان ایجاد می‌کند که فوراً باید با توبه و برداشتن گامی در راه خیر آنرا بشوید تا جلای قلب را از دست ندهد، و به همین جهت در روایت وارد شده است:

"طُوبَىٰ لِمَنْ لَعِبَ بِجَدِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَفْرَأَ اللَّهُ"

خوشبحال بنده‌ای که روز قیامت در نامه عطش - بدنبال هر گناهی استغفار و توبه‌ای را در پاید (که بر آن گناه خط قرمز کشیده

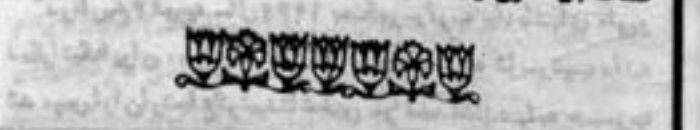
دنباله: اخلاق در اسلام

با کشته شدن ضارب مسئله روشن نشد (حزب توده نیز این مسئله را بعهده نگرفت). هرچند که شاه نیز در کتاب مأموریت برای وطنم از کشته شدن ضارب با تأسف یاد می کند (۱۰)، ولی مجله خواندنیها در همان زمان نوشت که این کار را "رزم آرا" بدستورانگلیس (حتما) چون شاه متعایل بها مریکا بوده) انجام داده است، و قصد کودتا داشته، شاه هم گفته بود نکشید، و آنها ضارب را کشته بودند (۱۱) خلاصه در پی این حادثه، به ارتش آماده باش داده شد و حزب توده غیرقانونی اعلام گشت و شش نفر از هیئت اجرایی همراه با دو نفر از کمیسیون تفتیش و یک نفر هم از مشاورین دستگیر شدند، طبری رادمش و کتایب و زبختارچ فرار کردند (پس از انقلاب اسلامی به ایران بازگشتند) و تنها از هیئت اجرایی بهرامی و فروتن ماندند که تا اواخر ۲۹ به شرمینی، قریشی و متقی رهبری حزب را بدست داشتند، هرچند که حزب وضع مناسبی نداشت، چرا که فعالیت علنی نداشت، و روزنامه های آن بسته شده بودند، چاپخانه های آن توسط دولت ضبط شد. در فاصله سالهای ۲۷ تا ۲۸ تنها چند پلای کبی منتشر کردند، و در فاصله سال ۲۸ روزنامه مردم هفتگی در قطع کوچک را چاپ کرد، و در سال ۲۹ با ترتیب دادن چاپخانه ای دوباره روزنامه مردم در قطع بزرگ و روزانه را چاپ نمودند (۱۲).

و مهمترین اختلافات درون گروهی که در کنگره دوم هم حل نشده بود، بین هشت نفر زندانی و پنج نفر بیرونی وجود داشت. پس از فرار زندانیان، کمیته ۸ نفری تشکیل و شرمینی در رأس سازمان جوانان قرار گرفت (۱۳) زندانیان و فراریان محکوم به اعدام شدند، ولی مواجه شد با جریانات مصدق و ملی شدن صنعت نفت، که حزب با استفاده از این فرصت موفق شد با کمک سازمان نظامی خود، ده نفر از سران خود را از زندان قسر فراری دهد. با فرار سران، حزب دوباره چنانی تازه گرفت و در حوادث ملی شدن صنعت نفت به دام نقش خود در خدمت به شوروی و اقتدارش پرداخت.

- ادامه دارد
- ۱) ۱۱ و ۱۳ - از کتاب گذشته چراغ راه آینده
 - ۲) ۱۳ - اسناد جنبش کمونیستی ایران جلد اول
 - ۳) ۹ و ۶ - تاریخ نوین ایران نوشته ابوانفروسی
 - ۴) تاریخ سی ساله از جزی
 - ۵) ایران در دوره اعلیحضرت انوشیروان جاب ۱۳۲۲
 - ۶) ۱۲ - سر کمونیسم در ایران

تذکر: در قسمت سوم مقاله در مجله شماره ۱۸ با سادارانقلاب صفحه ۵۴ ستون اول سطر ۱۳، ۱۳۲۲ صحیح است.



نفس بیشتر نیست، لیکن روح یا نفس این موجود عجیب دارای صفات مختلفی است: صفات حسنه و صفات زریله، و به تعبیر دیگر نفس یا روح انسان دارای درجات و درکات است. درجات که تصاعد به سوی کمال است و رسیدن به مقام نفس سلیم، نفس مطمئنه و... و درکات که تنزل و سقوط به پستی و شقاوت است که نفس مطبوع، اعنی مریض و آثم نمونه های آن است. بنابراین کلیه حالات خوب یا بد نفس مراحل نفس هستند و بهیچوجه این حالات دلیل بر تعدد نفس و روح انسانی نیستند، و در علم اخلاق از همین مراحل و حالات یا درجات و درکات نفس بحث می شود آنچه که ذکر کردیم اجمالاً از برخی این حالات بود که نشانه الله به توفیق الهی در مقام خودش دیگر صفاتی که موجب سعادت نفس و صفاتی که سبب شقاوت آن می شود بر خواهیم شمرد.

از خداوند متعال می خواهیم که تمام صفات زریله نفسانی را که در قلوب ما وجود داشته یا بوسیله گناهان تحصیل کرده ایم موفقی شویم از خویشتن دور سازیم و با انصاف به همه صفات حسنه که در آیات و روایات وارد شده کمال الهی و انسانی دست ما بایم و با چنین مقامی از این دنیا رخت بپندیم. ادامه دارد

دنباله: نماز

- ۱- الصلاة نور المؤمن من نهج الفصاحه ص ۳۹۶
- ۲- الصلاة تسود وجه الشيطان نهج الفصاحه ص ۳۹۶
- ۳- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۷۲ - قال رسول الله صلی الله علیه وآله: "ان الله عز وجل اذاری اهل قریبه قد اسرفوا فی العاصی و فیها ثلاثه نفر من المؤمنین نادم جل جلاله: یا اهل معصیتی لولا ان فیکم من المؤمنین لمتحای بین جلالی العالمین بطلت بهم ارضی و ما جدی و المستغفرین بالاسحار خوفاً منی لا تزلت بکم عذاباً ثم لا یالی"
- ۴- اللهم انی اسئلك من جلالک باجله... (دعای سحر)
- ۵- گرچه عده ای نیز سبب نداشتن شناخت نسبت به روح و زبان و حقیقت نماز و یا توجه به آن و آوردن از ادای آن سر باز می زنند که ما باید است بحقیقت و آثار این برنامه جهش آفرین اسلام می توجه به بیشتری مبدول گردد.
- ۶- ویل للمصلین، ۳ ما عون
- ۷- من لم تشبه صلاته عن الفحشاء و المنکر لم یزد بها من الله الا بعداً (نهج الفصاحه ص ۵۸۲ و تفسیر برهان)
- ۸- قال الصادق علیه السلام: "من احب ان یعلم ان صلوته قبلت ام لم تقبل فلینظر هل منعه صلوته عن الفحشاء و المنکر فبقدر ما منعه قبلت منه" (اسرار الصلاه مرحوم ملکی ص ۱۱۴ و تفسیر برهان)
- ۹ و ۱۰ - ۳۷ و ۳۸ سوره آل عمران
- ۱۱ - ۳۹ = فنادت الاملا نکه و هو قائم یحلی فی - المحراب ان الله یشرک بیهیسی...
- ۱۲ - باید دانست محراب (محل حرب و مبارزه) را گریه و همچنین محراب داود که در آیه ۲۱ سوره (من) از آن سخن بیان آمده است محراب مسجد نبوده و آنها غرقه و عبادتگاهی در منزل داشتند که به مناسبت اختتام شدن بجای عبادت و محل قیام بنماز محراب نامیده شده و از این مطلب چنین استفاده میشود که هر گس در هر جا به نماز قیام کند همانجا محراب است.
- ۱۳ - و محراب المسجد قبل سنی لانه موضع محاربه الشیطان و الهوی، و قبل سنی بذلک لکن حق الانسان فیها ان یکون جریماً من اشغال لدنیا و من توزع الخواطر مفردات ص ۱۱۲
- ۱۴ - فاستبقوا الخیرات ۱۴۹ بقره